کی بنظر عبرت در حال این مدبر محروم نگر و در غم بدبختی و خذلان و بدبختی او تاملی نمای نه توانای آنکه ضرر شرر سموم را از باغ
خود دفع کند نه قدرت آنکه مدت دیگر باره رنج کشد و درخت بکارد نه فرزندان در آن پایه که پدر را بکار آیند و درین فرو ماندگی
بنوعی مدد و اعانت نمایند نه چراغ زمان شباب افروخته که بتاب آن از ظلمت ناتوانی بیرون تواند آمد نه از محلی دیگر
وجه معیشتی مهیا که بدان امیدوار توان بود در چنین وقتی که حاجت او بدان بوستان بیشتر است و امیدش بمنافع زیاده
از زمان پیشتر باد نومیدی وزیده و بهار مرادش بخزان حرمان مبدل شده بیت در آن چمن که تو دیدی گلی بیادگار نماند:
خزان در آمد و سرسبزی بهار نماند: این مثل عمل منافق و مرائیست که فردای قیامت که دستهای امید از همه یاران
و دوستان بریده گردد و پرده‌ها از روی کردهای خاص و عام برداشته اید ایشان بثواب اعمال خود محتاج شوند
و در چو بیچارگان کار و بار خود نگریسته شاخ عملی که دست رجا داران توان زد نیابند و اوراق جراید روزگار خود فرو خوانند و
حرفی که رقم امید بران توان کشید نه بینند بیت نه کاری که یابند مزدی بران: نه حالی که بینند نفعی در آن: ز ابر ریا
برقی افروخته همه کشت اعمالشان سوخته کذلک همچنان بیانی که در باب صدقه و جهاد از روی ترغیب و ترهیب گفته شد
یبین الله لکم الایات پیدا میکند خدای برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را یا دلائلی که در توحید بدان محتاجید
لعلکم تتفکرون تا شاید شما در آیات توحید تفکر نمایید و دیگری را در عبادت با او شریک نسازید و چهرهٔ اعمال حسنهٔ خود را
بغبار ریا که مبطل عملست قبیح نکنید ابتدای درویش ریاست و فساد عبودیت و چون بنای عبودیت انسان مختل گردد از ثمرهٔ
حقیقی بی بهره ماند و محققان برانند که مراد از اعمال شعبهٔ شجرهٔ شرکست عیاذاً بالله اگر خار ریا در وی
از بوستان معرفت بخارستان نکبت انداز و شداد بن اوس روایت کند که رسول خدا را صلی الله علیه گریان دیدم و چون
سبب گریه پرسیدم فرمود که من بر امت خود می ترسم گفتم یا رسول الله اتعبدون شمسا وقمرا آیا آیینه جان ایشان
بزنگار پرستش ماه و روشن روی تیره خواهد شد یا دیدهٔ فرمان ایشان بتاب عبادت آفتاب جهانتاب خیره خواهد گشت
جواب داد که نه اینم که شیفتهٔ شمس و قمر و فریفتهٔ شجر و حجر گردند و لکن یراؤن فی اعمالهم در کارگاه عمل دو ریا بر چهرهٔ طاعت
ایشان نشیند و ریا فی الحقیقة سرگشته مشرب اعمال و در چندان باشد که خلاصهٔ خلل امر در دست اما چون خاشاک
ریا به پوست کسر آب بعتیقه نمایشی دارد و اما پرورش ندارد و یکی در مجلس ابن مسعود گفت دوش سورهٔ
البقره خواندم ابن مسعود فرمود که نصیب تو از آن عبادت همین بود یعنی چون اظهار کردی ثواب آن باطل باشد
بیت بزرگان عبادت چنان کرده اند: که از چشم خود هم نهان کرده اند: عمل کو نیابد فزون سودکی: صفا بخش
دل شد با آلودگی: عبادت ز آلودگی پاک دار: که چون گرد آلوده ناید بکار: در بحر الحقایق آورده که این مثلیست از برای
روح انسانی جنت باغ دلست ثمرات استعداد جمیع کمالات آراسته انهار هدایت در زیر اشجار عنایت جاری شده کبر سن ضعف
انسانیت و ذریت ضعفا صفات بشریت اعصار عملهای که بهوای نفس را در آن مدخل بود و نار شعلهٔ عجب و ریا که موجب اعلام

ثواب عمل باشد



ثواب عمل باشد سوختن باغ باطل شدن استعدادات و فوت قابلیت کمالات و تبدل اخلاق روحانی با وصاف نفسانی
و تقیه سمات ملکی بصفات شیطانی از اعلی علیین قرب باسفل سافلین طبیعت افتادن و درین مثل همه غافلان و تحذیر
ناقابلست تا زمام اختیار بدست هوی نگذارند و عنان کار و بار بقبضهٔ ریا نسپارند شاید بوستان آل ایشان از آفت
فذلکات سالم مانده بثمرات حقایق منتفع توانند شد و گفته اند این مثل برای جمعیت که در بدایت کار اعمال صالحه از ایشان
در وجود آید اما نهایت حال ایشان بفسق و فساد و فجور و عناد بدعت و الحاد گراید اول ببراق عالم ملکوت جولان نموده
و تقدم فکر تا جناب جبروت ترقی فرموده بهشت دل ایشان بتحمیل محبت اعناب معرفت آباد و انهار شوق و رضا
بچمن اسرار و لجت انهار کرده اره و گفتار ایشان روان ناگاه و کبر کبره عجب ایشان را دریافت به ذریت ضعفا یعنی باران
هوای دو دوستان هر جای مبتلا شوند اعصار آثار صحبت آن ناپاکان و بی باکان در حرکت آید نار قطیعه که در ضمن آن
مصاحبت اندراج داشت باشتغال در آمده جنت عرفان ایشان بسوزد و شباهت مخالطهٔ ناجنس از ذرهٔ معرفت بخفیف
کلفت افتاد و مساعی ایشان همه هباءً منثورا گردد و از نیست که اکابر گریبان دل بدست غفلت داده اند و دامن محبت
از صحبت بیخردان خس و سفله طبعان ناکس درکشیده بیت ای چو کلک چپ بدست خسان: دامن صحبت
بکش از ناکسان: گر به زر آغاز کشاوت دهند: عاقبت الام بیادت دهند: هر که نه مشغول بخویش و هست: غول ره
تست خدا آگه است: پای وفا بر بغولان میار: روی بخود تنهای آر: بعد از ترغیب باخراج صدقه و تحذیر از ریا در نفقه
بیان آن میکند که انفاق از کدام مال باید و تصدق از چه نوع خواسته میشاید یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان
انفقوا نفقه کنید در راه من من طیبات ما کسبتم از پاکیزه‌ها و برگزیده‌های آنچه کسب میکنید بصناعت و تجارت
اکثر مفسران کسب را بر تجارت حمل کرده اند جهت بهترین مکاسب آنست بشرط آنکه با صدق و امانت مقترن باشد در احادیث
آمده که التاجر الصدوق الامین مع النبیین والصدیقین والشهداء ابوعیسی ترمذی رحمه الله این را از احادیث حسان
شمرده ومما اخرجنا و دیگر انفاق کنید از پاکیزه‌ها آنچه بیرون آوردیم لکم من الارض برای شما از زمین چون حبوبات
و اشجار ثمره بعضی گویند امر برسبیل وجوبست و مراد از انفاق زکوة فریضه که در اموال و عشرات است و جمعی برانند که امر بطریق
استحبابست و نفقهٔ صدقات تطوع و گروهی عام تر دارند و گویند خواه در زکوة و خواه در صدقه شرط آنست که اطیب اموال
حوالگی کنند و در اسباب نزول آمده که اغنیاء انصار در زمان رسیدن خرما آنچه رسیده و تر و تازه بودی پنهان از
یکدیگر بمسجد حضرت پیغمبر صلعم در گوشه نهادندی تا فقرای مهاجر که بر شدت و محنت فاقه صابر بودند از آن بقدر حاجت تناول نمودندی
روزی یکی از ذی داو آن مال و دست ازانجا که امانت همت سخا کاست صاعی از آن متاع که هیچکس بآن از هیچ نوع
التفات ننمودی و از غایت بی رغبتی هیچ قحط زده بدان نکشیدی بیاورد و در میان خرماهای نیکو ریخت و آن کالا
خود را با آن متاعهای پاکیزه بر آمیخت بعد از آنکه در میان این همه خرماهای پسندیده رسیده آنچه من آورده ام نخواهد نمود کسی

Copyright © King Saud University